

بلعمی

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

ابو علی محمد فرزند محمد فرزند عبدالله مشهور به ابوالفضل بلعمی بسال (363 ه.ق. / 996 م.) فوت (22) نمود. و بروایت دانشنامه آزاد ویکی پدیا این دانشمند درسال (330 ه.ق. / 940 م.) جهان را وداع گفته است . وی تاجیک تبار ایرانی از خاندانهای معروف خراسان بود و وزارت امیر اسماعیل و امیر نصر احمد سامانی را عهده دار بود.

وی در توسعه زبان فارسی خدمات شایسته ، بزرگ و از رشمندی داشته است.

شهرت ابوعلی بلعمی بیشتر به خاطر کتابی است به نام « تاریخ طبری » (*) که بفارسی ترجمه شده است.

بلعمی ترجمه تاریخ طبری را به فرمان امیر منصور فرزند نوح سامانی

(*) « تاریخ طبری » پس از « دیباچه شاهنامه ابومنصوری » قدیمی ترین سند نثر فارسی است که در اختیار ما قرار گرفته و از لحاظ تاریخ آریایی ها پیش از اسلام خاصه دوران ساسانی بسیار با اهمیت است.

« دخویه » وعده دیگری از مستشرقین آن را در 15 جلد در لیدن چاپ و منتشر کردند و سپس در مصر تجدید چاپ شد . « نولدکه » دانشمند معروف آلمانی ، بخش : ساسانی و تاریخ عرب هم عصر ساسانی این کتاب را به آلمانی ترجمه و چاپ کرد.

در ایران نیز ابوالقاسم پاینده آن را ترجمه و در سال 1352 خورشیدی از طرف بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر ساخت . در سال 1362 خورشیدی نیز انتشارات اساطیر این کتاب را تجدید چاپ کرد . واپسین چاپ و انتشار «تاریخنامه طبری» در سال 1380 توسط انتشارات سروش در 5 جلد است.

از سال 352 ه. ق. آغاز کرد، اما از منابع مختلف دیگری درباره تاریخ خراسان استفاده کرد و مطالبی را نیز از کتاب « تاریخ طبری» حذف نمود. از اینرو « تاریخ بلعمی » را تنها ترجمه تاریخ طبری نمی توان دانست زیرا بسی مطالب از کتب دیگری غیر از « تاریخ الامم والملوک طبری » در آن نقل شده و کتاب از صورت ترجمه بهیأت تألیف درآمده است به این اساس آنرا با اسم « تاریخ بلعمی » مینامیم .

از این کتاب نسخ خطی متعددی در دست است و یک بار در هندوستان بچاپ رسیده است .

بلعمی از اکابر و رجال نامدار خراسان در باب تاریخ ، علوم قرآن و کلام ، قرن چهارم است. او مشاجراتی خطی درباب قرآن با ابوسعید حسن فرزند عبدالله سیرافی (فوت 368 ه.) از ائمه مشهور نحو و لغت و فقه و حدیث و علوم قرآن و کلام داشته است وفات بلعمی را که در فوق تذکر رفت « گردیزی » آنرا به سال 363 ه.ق. نیز تأیید می کند . (23)

سامانیان که خاندان ادب پروری محسوب می‌شدند شعرا، نویسندگان و مترجمان را جمع نموده و به احیای مجدد و شکوفایی ادبیات فارسی پرداختند. در همین دوره بتوجه بلعمی «کلیله و دمنه» که قبلاً توسط عبدالله فرزند مقفع از پهلوی به عربی ترجمه شد بود (*) دوباره بفارسی ترجمه شد.

(*) کتاب «کلیله و دمنه» که قبلاً وسیله «بزرگمهر» از متن هندی وارد و بزبان پهلوی ترجمه شده بود. بوسیله «ابن مقفع» بزبان عربی برگردان شد. ابن مقفع چون ابتدا پیرو «مذهب مانی» بود، عقاید و آراء «مانی» در باب بروز طیب به «کلیله و دمنه» گنجانید. همین موضوع و دیگر رویکرد های آزاد اندیشی وی، او را درمضان اتهام حيله سازان اعراب متعصب قشری قرار داد و در سن 36 سالگی بجرم اشاعه افکار «مانویت» به حکم محکمه فرمایشی مجرم شناخته شد و با فحیح ترین وضع بسال 142 یا 145 ه.ق. شهید راه دانش حقیقت و نو آوری گردید. (24)

همچنان دو اثر مهم دیگر از محمد فرزند جریر طبری (فوت 310 ه.ق.)، به نامهای «تاریخ الرسل والملوک» و «جامع البیان فی تفسیر القرآن» (***) از عربی به فارسی ترجمه شد.

(**) ترجمه تفسیر طبری - این کتاب ترجمه بیست از جامع البیان فی تفسیر القرآن از محمد فرزند جریر طبری که بفرمان امیر منصور فرزند نوح سامانی و بر اثر تلاش عقلانی و هدفمند و معارف پرور بلعمی از عربی بزبان فارسی ترجمه شد. در مقدمه این ترجمه چنین آمده است: "این کتاب تفسیر بزرگست از روایت محمد فرزند جریر طبری (رح)، ترجمه کرده بزبان فارسی دری، راه راست، و این کتاب را بیاوردند از بغداد، چهل مصحف بود نبشته بزبان تازی (عربی) و باسناد های دراز بود، و بیاوردند سوی امیر منصور فرزند نوح فرزند نصر فرزند احمد فرزند اسمعیل (رح)، پس دشخوار آمد بروی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن بزبان تازی. و چنان خواست که مرین را ترجمه کنند بزبان فارسی، پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این از ایشان فتوای کرد کی روا باشد که این کتاب را بزبان فارسی گردانیم؟ گفتند روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن بفارسی، مر آن کسی را که او تازی نداند، از قول خدای عزوجل که گفت: ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه، گفت من هیچ پیامبری را نفرستادم مگر بزبان قوم او، و آن زبان که ایشان دانستند، و دیگر آن بود کاین زبان پارسی از قدیم باز دانستند، از روزگار آدم تا روزگار اسمعیل، و همه پیامبران و ملوکان زمین بفارسی سخن گفتندی، و اول کسی که سخن گفت بزبان پارسی اسمعیل پیامبر بود و پیامبر ما (ص) از عرب بیرون آمد و این قرآن بزبان عرب بر او فرستادند و این بدین ناحیت زبان پارسی است و ملوکان این جانب ملوک عجم اند.

پس بفرمود ملک منصور تا علمای ماوراءالنهر را گرد آورند، از شهر بخارا چون فقیه ابوبکر فرزند احمد فرزند حامد، خلیل فرزند احمد سجستانی و از شهر بلخ جعفر فرزند محمد فرزند علی و از باب الهند فقیه حسن فرزند علی مندوسی، جهم خالد فرزند هانی المتفقه، و از شهر سیچاپ و فرغانه و از هر شهری کی بود در ماوراءالنهر، و همه خطها بدادند بر ترجمه این کتاب که این راه راست. پس بفرمود امیر منصور این جماعت علماء را تا ایشان از میان خویش هر کدام فاضلتر و عالمتر، اختیار کنند تا این کتاب را ترجمه کنند" (25)

- 22 - فرهنگ معین جلد 5 ، ص 276 .
- 23 - کتاب عبدالله ابن مقفع ، حسین لعل ، انتشارات پدیده.
- تاریخ ادبیات در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، ج 1 ص 619 - 620 .
- 24 - فرهنگ فارسی ، دکتر معین ، ص 276 .
- صفحه : از ویکی‌پدیا ، دایرةالمعارف آزاد.
- [Jump to search ,navigation](#)
- 25 - زین الاخبار ، چاپ تهران ص 35 .